

اهمیت شورا در اسلام

افسوس که مسأله شورا در شرایط کنونی جامعه ما گرفتار انواع افراط و تفریطها شده است .

کامل خبر خواه

شورا یکی از اساسی ترین ارکان اداره و رهبری يك جامعه مستقل و آزاد است . در اهمیت شورا از نظر اسلام همین بس که سوره ای در قرآن مجید بنام «شوری» نام گذاری شده است . (۱)

روزگاری که به اراده انسانها کمترین ارجی نهاده نمی شد ، و اداره امور جامعه بشری بر اساس حکومت جنگلی و قانون زور و تزویر استوار بوده ، اسلام «بمشاوره» و نظرخواهی از مردم احترام خاصی گذاشت . دورانی که دنیای بشریت : سراسر جهل بود و همه زوایای زندگی آنان راتا ریگیها احاطه داشت ، و تازه در یونان «علم» پرور و مهد «تمدن» افلاطون و همنفکران او حق حاکمیت را برای اشراف زادگان معتبر و محترم می شمردند و قشرهای فاقد موقعیت های اجتماعی و شهرت خانوادگی را محکوم بدون قید و شرط آنان میدانستند اسلام در چنین مقطع حساس تاریخ بشری به آراء و عقاید ارج نهاد و بهره گیری از افکار انسانها را مقتضی شمرد .

قرآن و شورا ؟

در قرآن مجید در دو مورد با صراحت به مشاوره و استفاده از آراء انسانهای مؤمن

۱ - چهل و دومین سوره

از قرآن مجید «شوری» است .

تأکید شده است . نخست در سوره نامبرده (سوره شوری) در مقام بیان اوصاف مؤمنان و کسانی که مورد الطاف الهی قرار میگیرد میفرماید : « و امرهم شوری بینهم » (۲) یعنی مؤمنان و انسانهای مسلمان و مسئول در انجام کارها و اداره کردن امور اجتماعی خویش با هم بمشاوره می نشینند و عالی ترین آراء و نزدیک ترین راه را برمیگزینند . قرآن مجید در جای دیگر هنگامی که يك سلسله از فضایل اخلاقی و کمالات نفسانی رسول راستین اسلام را بر می شمرد و او را در برابر آن نعمت های الهی و مسئولیتی که عهده دار است متذکر می گردد ، می گوید : « و مشاور هم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین » (۳) یعنی در کار مربوط بجامعه با مردم مشورت کن و چون تصمیم گرفتی با توکل بخدا انجام ده که خداوند متوکلان را دوست می دارد . در اینجا تذکر این نکته ضروری است که اسلام بر خلاف پندار بسیاری از مردم که گمان دارند رهبر امت و رئیس حکومت در جامعه اسلامی موظف است در تمام مسائل در هر زمان و مکان با مردم مشاوره کند ،

۲ - آیه ۳۷ از سوره شوری لطاف و بزرگی

۳ - آل عمران ۱۵۹

دستور می دهد تا پیشوای مردم به حکم اختیار و امتیازی که دارد در مواقع لازم به هنگامی که تصمیم گرفت با توکل به خدا گام در « سود عمل » بگذارد و از استماع سخن این و آن که گاه سودی جز سرگردانی ندارد بپرهیزد .

شورا از نظر گاه پیشوایان دینی و اهمیت آن در قانون اساسی ؟

با آنکه مسایل اساسی و کیفیت رهبری جامعه اسلامی برای رهبران معصوم بخوبی روشن بود و آنان وظایف و مسئولیت عملکردشان را در قبال خدا و خلق میدانستند در عین حال ، برای پرورش اندیشه های مسلمانان و احترام به آراء و نظریاتشان با آنان به مشورت می نشستند و چه بسا از همفکری ها ، همکاری و نتایج بسیاری بدست می آید .

طبق نوشته مؤرخان شیعه و سنی ، پیامبر بزرگوار اسلام (ص) که درود خدا و همه خلائق بر او باد) در برخی از جنگها مانند جنگ « بدر » ، « احد » و « خندق » با اصحاب و یاران خویش بشور و مذاکره نشست و از نظرهای ابراز شده ی آنان در جهت نقشه های نظامی و غلبه بر دشمن استفاده نمود .

پیشوای هشتم شیعیان جهان امام رضا (ع) می فرمود : رسول خدا (ص) در بسیاری از امور ، نخست با اصحاب خود مشورت می نمود و سپس به عزم انجام آن از خدای

اهمیت شورا در اسلام

بزرگ مدد خواسته اقدام می کرد. (۱)
مشاوره با مردم از نظر اسلام آنگونه بر بار و از نقش حیات بخشی برخوردار است که رسول اکرم (ص) در حال خطاب به مسلمانان می فرمود که : سه چیز عامل حرکت جامعه و علت استمرار حیات او می باشد ، چنانکه تقیض یعنی عدم آن نیز مایه مرگ و نابودی يك جامعه محسوب می گردد . اگر زمامداران شما بهترین شما و ثروتمندان شما از سخاوتمندانان باشند و کارهای شما با شور و مذاکره انجام گیرد ، پس جامعه شما زنده و از حیات و حرکت سودمندی برخوردار است اما اگر زمامداران شما از اشرار و سرمایه دارانان بخیل و حسود باشند و کارهایتان بر اساس مشاوره و همفکری صورت نگیرد ، در این وقت زیر خاک خفتن بهتر است از روی آن ، یعنی در این هنگام جامعه شما مرده است و فاقد حیات و حرکت متکامل اجتماعی می باشد. (۲)

با توجه به معارف منطقی اسلام و دستورهای صریحی که این مکتب پیرامون مسأله مورد بحث دارد ، در قانون اساسی کشور جمهوری اسلامی ما به شورا بسیار اهمیت داده شد تا شخصیت انسانی و اندیشه های سازنده مردم پرورش یافته ، همگی در تعیین سرنوشت و چگونگی اداره امور فرهنگی ، سیاسی و اقتصادی



۱ - بحار الانوار ج ۷۵ ص ۱۰۱

۲ - قال (ص) اذا كانت امرانکم خیارکم واغنیانکم سمعائکم و امورکم شوری

بینکم فظهور الارض خیر لکم من بطنها (نهج الفصاحه ص ۴۵)

اهمیت شورا در اسلام

کشور خویش مشارکت داشته باشند، چنانکه در اصل هفتم قانون اساسی آمده است که: «طبق دستور قرآن کریم» و امر هم شوری بنهم»، «و شاورهم فی الامر» شوراها: مجلس شورای ملی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر اینها از ارکان تصمیم گیری و اداره امور کشورند.

مردم و شوراها؟

درست است که اسلام به شورا و بهره گیری از آراء انسانها بسیار ارج نهاده و در قانون اساسی جمهوری اسلامی، چنانکه دیدیم شورا از ارکان تصمیم گیری و اداره امور کشور محسوب شده است، ولی آیا از دیدگاه اسلام یا از نظر قانون اساسی در تشکیل شوراها و انتخاب اعضای آن هیچگونه شرطی ملحوظ نیست؟

گرچه در این زمینه نوشته‌هایی که بمردم آگاهی دهد و یا تحقیقاتی که شرایط شورا و اوصاف اعضای آن را بیان کند صورت نگرفته و یا در نهایت، اندک است.

از اینرو می بینیم مردم بویژه نسل جوان و نوپای ما در اثر عدم آگاهی در این مورد، تصوراتی گاه صواب و بیشتر ناصواب دارند.

در حال حاضر مسأله شورا نه از لحاظ فورم قانونی، شکل درستی پیدا کرده و نه از جهت تحقق خارجی در مناطق مختلف مملکت (ده، بخش، شهر، شهرستان و استان) و نیز در مؤسسات خصوصی و دولتی و ادارات بطور کلی با معیارهای اسلامی و موازین قانونی برگزار شده است. زیرا که فراوان دیده شده در برخی از موارد نامبرده، افرادی ناصالح و

فرصت طلب خود را به عنوان نمایندگان مردم در شوراها جا زده‌اند.

شورا امروز برای بسیاری بصورت یک شعار گرم و گیرا در آمده و چه بسا آن را وسیله شهرت طلبی و جاه‌پرستی قرار داده و سوء استفاده‌هایی از آن برده‌اند.

اینجا است که مردم مسلمان بمقتضای ایدئولوژی اسلامی مسئول هستند. با تحقیق و بررسی، کسانی را در شوراها ی ده، شهر و بطور کلی در همه جاها که باید شورائی باشد انتخاب کنند که در خط خالص انقلاب و در مسیر مستقیم اسلام باشند.

در این میان، گروهی هم معتقدند که شوراها با ضوابط کنونی و فقدان اختیارات، تفاوت چندانی با سندیگ‌های گذشته ندارند. زیرا که شورا از لحاظ عمل و اجرای طرحهای اصلاحی، در محدودیت خاصی قرار دارد. اما در پاسخ باین گروه باید گفت: گرچه شورا در شرایط فعلی فاقد اختیارات لازم است و نقش آن در سازندگی جامعه و عملکردش در کارگاهها و مؤسسات بدرستی روشن نیست، لیکن همانطور که در اصل یکصدم قانون اساسی آمده است: «حدود وظائف و اختیارات و نحوه انتخاب و نظارت شوراها ی مذکور و سلسله مراتب آنها را که باید با رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی و تابعیت حکومت مرکزی باشد قانون معین می کند».

بنابراین، آنچه در رابطه با شورا از جهت محدودیت و عدم سرعت عمل ایراد میگیرند نشانه یک داوری شتاب زده در مسایل لطفاً ورق بزنید

سیاسی و اجتماعی است . البته تذکر این نکته ضروری است که برخی از اشکالات وارده برمسأله شورا در اثرا بهام و تناقضی است که در بخشنامه صادره در جهت تشکیل شورای کار گاهها و ادارات با اصل نامبرده در قانون اساسی وجود دارد . کسانی که بخشنامه را مطالعه کرده بدین حقیقت آگاهند .

بهر صورت ، با توجه بهمه مسایل و شرایط موجود و احياناً ايراداتی که طرح بخشنامه و اجرای آن هست ، باید ملت مسلمان هشیارانه در اقدام بهر گونه عمل در این باره ، مصالح کلی مملکت ، وحدت ملی و انتضای جمهوری اسلامی را سخت مورد توجه خویش قرار دهد تا بهانه بدست دشمن و ضدانقلاب نیفتد .

مشخصات مشاور

از اموری که باید در مورد شورا و انتخاب مشاور رعایت گردد ، صفات و مشخصات مشاور است يك مسلمان با داشتن ایدئولوژی اسلامی که مکتبی باریک بین و جامع الاطراف است نمی تواند درمسأله ای که بنیاد جامعه و حکومت اسلامی بر آن استوار است و در تعیین سرنوشت آینده امت و استقلال تمامیت ارضی مملکت ، نقش حیاتی دارد بی تفاوت بماند و از دستور العمل مکتب خویش در این باره بهره مند نگردد .

با این بیان ، افراد منتخب در تشکیل شورا باید کسانی باشند که اوصاف و مشخصات آنان در معارف منطقی و ارزشمند اسلام مشخص شده است . مشاور از نظر اسلام باید

۱ - غرر الحکم ج ۲ ص ۸۱۶

کسی باشد که از آلودگیهای دروغ و خیانت منزّه باشد .

چنانکه علی (ع) میفرمود : «لا تستشیر الکذاب فانه کالسراب یقرب الیک البعید و یبعید علیک القریب» (۱) با دروغگوی خائن مشورت مکن زیرا که سخنان او همچون سراب است که دور را برای تو نزدیک و نزدیک را برای تو دور جلوه می دهد ، یعنی از رهگذر پنهان کردن حقایق بر تو خیانت و نیز آنحضرت میفرمود : «ولا تستغثن المتشیر» یعنی با کسی که خواستار مشورت با تو است و ترابعنوان مشاور خویش برگزیده باشد خیانت نکن .

در این کلمات کوتاه می بینیم امیر مؤمنان با بصراحت می فرماید کسی که درسنگر شورا قرار میگیرد باید مسلمانی امین و با صداقت باشد و گرنه حقایق بر مردم پوشیده میماند و مشاوران خائن ، جامعه اسلامی را بزبان جبران ناپذیری گرفتار خواهند کرد .

گرچه در روایات اسلامی ، شرایط و اوصاف فراوانی برای اشخاص که طرف مشورت قرار میگیرند بیان شده است ، اما بنظر می رسد که گفتار امیر مؤمنان در نهج البلاغه در اینباره میتواند يك معیار منطقی و میزان درستی باشد آنحضرت به مالك اشتر فرمود : « ولا تدخل فی مشورتك بخيلا يعدل بك عن الفضل ، و يعدك الفقر ولا جباناً يضعفك عن الامور ولا حريصاً يزين لك الشره بالجور . . . » (۲)

یعنی در پایگاه شورا افراد بخیل را راه مده که ترا از نیکی و بخشش به خلق باز می دارد و از فقر و ناداری می ترساند و نیز افراد ترسو و فاقد شهامت را از سنگر شورا لطفاً بقیه را در صفحه ۶۵ مطالعه فرمائید

اهمیت شورا در اسلام

تقدیم ضوابط بر روابط

تنها بر اساس تقوا میسر است

مراحل تکاملی «اسلام» «ایمان» «تقوا» و «یقین»

حسین حقانی زنجانی

(و سهم هیچ يك از شماها را از «فتی»
(بیت المال) در همی کم نمی گذارم
و بدین ترتیب حق هیچ فردی از
مسلمانان را ضایع نمی کنم هیچ
باغی در اطراف مدینه بمن تعلق
ندارد خودتان (منصفانه) آنرا
تصدیق می کنید آیا شما مراد
مقابل خود مانعی می بینید که
اطاعت شما را نمی کنم؟

در این هنگام عقیل (برادر علی (ع)
از میان جمعیت با صدای بلند گفت
آیا تو مرا (که برادر تو هستم) با
مرد سیاه در مدینه مساوی می بینی؟
حضرت (با عصبانیت) فرمود:
به نشین آیا در مجلس کسی جز تو
نبود که صحبت کند؟ تو بر مرد
سیاه چه فضیلتی داری؟ جز سابقه
ایمان و تقوا (اگر در تو وجود

داشته باشد). (۱)

چنانکه ملاحظه می کنید نزدیکی بمقام خلافت
و یارنسی جمهوری و یارهربری و غیر آن از عناوین و
مناصب در اسلام، هرگز مایه کرامت و فضیلت
نبوده و باعث تصدی مقام و برتری نیست چنانکه
ابو حمزه ثمالی از امام سجاد (ع) نقل می کند:

«لا کره الا بتقوی» : «هیچ کرامت

لطفاً ورق بزنید

اسلام، تمام مسلمانان را در برابر قانون و در
عمل و جریان قانون بایک چشم می بیند و تفاوت
طبقاتی و عشیره ای و فامیلی و ثروت مند بودن و یا
فقیر بودن و اختلافات نژادی از قبیل کرد،
ترک و یا بلوچ و لر و فارس و عرب بودن
و سایر امتیازهای موهوم و بی اساس در نظام
ارزشی اسلام و برتری ها و تقدم و تأخرها کوچکترین
تأثیری ندارد.

این مسأله مخصوصاً در مورد حاکم و زمامدار
و بالاخره متصدی هر پست و مقامی در اسلام بسیار
مورد توجه است زمامدار یک امت هرگز حق ندارد
ملاحظات صنفی و طبقاتی را در استفاده از امکانات
قانونی و رفاهی و تقسیم بیت المال و اجزای مقامات
و پست های اداره مملکت، پیش بکشد مثلاً کسی
را تنها بخاطر رابطه فامیلی و سوابق دوستی و
خویشاوندی به پست حساس بگمارد در حالیکه
نیابت احراز آنرا نداشته و یا تقوای لازم در احراز
آن پست را ندارد.

«امام صادق (ع) فرمود: هنگامی

ده علی (ع) منصب حکومت و
امامت را بدست گرفت روزی
بالای منبر رفته بعد از حمد و
ستایش پروردگار فرمود: قسم
بخداوند (من فرقی در تقسیم بیت
المال میان افراد مسلمان نمی گذارم

تقدیم ضوابط بر روابط

و فضیلتی کسی بردیگری جز به تقوی و پرهیزکاری ندارد» (۲) و در جای دیگر از امام صادق (ع) نقل شده است: «.. و کرمه تقواه» یعنی «کرامت انسان تقوای او است» نه جاه و مقام و مال و ثروت و داشتن حسب و نسب و امتیازات جسمی و فامیلی و عشیره‌ای نظائر اینها بلکه بالاتر اینکه در نظام ارزشها، شرافت هر عمل و ارزش هر کاری بسته بمقدار تقوایی است که در مورد آن عمل و کیفیت آن و شرائط تحقق و نحوه برگذاری و مقصودی که از آن در نظر گرفته می‌شود. اگر عمل برای رضای خدا و بخاطر (الله) انجام بگیرد قطعاً چنین عملی در زمره ارزش حقیقی وارد شده و اثر واقعی بر آن مترتب می‌گردد.

چنانچه امام سجاد (ع) در ضمن مواعظ خود چنین می‌فرماید:

«شرف دل عمل بالتقوی و فاز من الممتقین قال الله تعالی: ان للمتقین مفازاً...» (۳): «شرافت هر عملی بستگی بمقدار تقوای صاحب عمل دارد همان‌طوریکه خداوند در قرآن فرموده است: همانا پرهیزکاران (در سرای آخرت) در مقام گشایش و هرگونه آسایش هستند

معنی چند واژه

در اینجا ممکن است سؤالی برای خوانندگان

مطرح شود که چه فرقی است بین واژه ایمان و اسلام و تقوا و یقین؟ چه بسا بعضی فرق حقیقی و واقعی بین آنها نگذارند و از این جهت دچار اشتباه گردند و یکی را بجای دیگری بکار برند.

قبل از هر چیز باید باین نکته توجه کرد که تمام این کلمات در این امر مشترك هستند که آنها يك نوع حالت روحی بوده، و واقعیت دارند و خیال و توهم اتصاف، کافی در متصف بودن روح انسان باین صفات نیست.

و بدیهی است که حصول این حالت، احتیاج به مقدماتی دارد که در اثر ممارست و تداوم و تکرار و از خود گذشتگی و جداکاری و بطور کلی بایک سلسله از عملیات و احیاناً سخت و مشکل بدست می‌آید و در عین حال هر يك از آنها يك مرتبه خاصی از يك حالت روحی بوده و برای خود دارای آثار مخصوصی می‌باشد پس ایمان در مرتبه ذات خود با اسلام فرق دارد چنانکه تقوی و یقین نیز بسابقه و از همه از نظر معنی متفاوت می‌باشند.

آنچه از اخبار معتبر زیادی استفاده می‌شود اینست که ایمان و اعتقاد مرحله‌ای است بالاتر از اسلام بطوریکه هر مؤمنی رامی‌شود گفت مسلمان و لکن هر مسلمانی را نمیشود گفت مؤمن زیرا مؤمن غیر از اسلام شرائط دیگری از قبیل قبول ولایت (علی) و غیر آن دارد که آن در مسلمان بودن، هرگز شرط نیست روی این ملاحظه تمام فرق مسلمین را بجهت قبول رسالت پیغمبر و وحی و قرآن و سنت و التزام بلوایم اسلامی می‌توان مسلمان نامید و احکام ظاهری اسلام بر آنها ساخت و لکن برخی از

(۱) عن محمد بن ابی عبدالله (ع) قال: لما ولی علی (ع) سعد المنبر فحمد الله و اثنی علیه ثم قال: انی والله لا آرزکم من فیکم درهماً ما قام لی عذق یشرب فالتصدقکم انفسکم افترونی ما نعانفسی و مطیعکم؟ قال فقام عقیل کرم الله وجهه فقال له والله لتجعلنی واسود بالمدینه سوا و قال اجلس اما کان ههنا احد ینکلم غیرک و ما فضلك علیه الا بسابقه و تقوی» (وافی ج ۶۰۳)

(۲) وافی ج ۶۱۳

(۳) بجا ج ۷۸، ۱۱۰

آنان کلمه «مؤمن» بمعنای خاص خود نمیتوان
اطلاق کرد .

مؤلف کتاب «جامع الفروق» در این مورد
چنین می نویسد :

«اسلام عبارت است از اقرار به
یکانگی خداوند متعال و اعتقاد
به نبوت و رسالت محمد بن عبدالله
(ص) که شخص با شهادت دادن
به (لااله الا الله) و (محمد رسول
الله) مسلمان می شود و ایمان
عبارت از اسلام و اقرار به امامت
و ولایت حضرات ائمه معصومین
(ع) می باشد. ولی ایمان کامل
عبارت از اقرار به زبان و اعتقاد به
قلب و عمل بدستورات الهی که
واجبات را امتثال کند و محرمات
را ترک نماید و تسلیم علاوه بر
اسلام و ایمان عبارت از مطیع

و منقاد بودن به دستورات و قوانین
شرع انور و از قضا و قدر خدای
تعالی سر نه پیچیدن و بر خلاف
او امر الهی اظهار نظر نکردن .

البته شرط دخول بهشت ایمان
است و اسلام فقط در دنیا با عت
طهارت و حفظ خون و اموال و
ناموس مسلمانان میشود...» (۴)
در این مورد حدیث معتبری وارد شده است که
آنرا از نظر خوانندگان می گذرانیم :

یکی از اصحاب آنحضرت بنام
«ساعة» نقل می کند که از امام
صادق (ع) در مورد اسلام و ایمان
و اختلاف آن دو با یکدیگر سؤال
کردم فرمود : ایمان مشارکت با
اسلام دارد (ولکن) اسلام چه

(۴) ص ۲۰۶

بسا با (مفهوم) ایمان مشارکت
ندارد در اوی (از حضرت توضیح
خواست) گفت توصیف کن آندو
را آنحضرت فرمود :
اسلام شهادت دادن به (لااله الا
الله) و تصدیق بر رسالت پیامبر
می باشد و با این شهادت خون او
محفوظ بوده ، احکام نکاح و ارث
بر او (بر طبق قوانین اسلام) جاری
می گردد و ظاهر آداخل در جامعه
مسلمین می شود (ولکن) ایمان
همان هدایت واقعی بوده و آنچه
را که در زبان آن اقرار کرده است
در دل نیز بآن اعتقاد داشته باشد
(یعنی دل باز بان بایکدیگر توافق
داشته باشند) پس ایمان یک مرتبه
بالاتر از اسلام است» (۵) .

قدیم ضوابط و روابط

و امام صادق

(ع) در ضمن مواعظی فرمود :
«ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است
و تقوایک درجه بالاتر از ایمان است
و یقین نیز یک درجه بالاتر از تقوا
است (و امام در توضیح آن اختلاف
موارد یقین فرمود) : چیزی بین
مردم تقسیم نشده است که اختلاف
موارد شدیدتر از یقین باشد (بدین
ترتیب) برخی از مردم از لحاظ
یقین و باورش شدیدتر از برخی دیگر
بوده و در عین حال هر دو مؤمن
می باشند بعضی از مردم بردباریش
در مقابل معصیت و فقر و ناداری
و ترس بیش از دیگری می باشد
و این اختلاف در حقیقت، شدت
و ضعف یقین بر می گردد (۶)

(۵) عن ساعة قال قلت لابي عبدالله (ع) اخبرني عن الاسلام والايمن هما مختلفان فقال ان الايمان
بشارك الاسلام والاسلام لا يشارك الايمان فقلت فصفهما فقال : الاسلام شهادة ان لا اله الا الله والتصديق
برسول الله (ص) به حنقت الدماء وعليه جرت المناكح والمواريث وعلى ظاهره جماعة الناس والايمن الهدى
وما يثبت في القلوب من صفة الاسلام وما ظهر من العمل والايمن ارفع من الاسلام بدرجة ان الايمان يشارك
الاسلام في الظاهر والاسلام لا يشارك الايمان وان اجتمعا في القول والصفة» جامع الفروق ص ۲۰۷

(۶) بحار ج ۲۵۷ ص ۷۸

انقلاب اسلامی ایران در مطبوعات شوروی

بقیه از صفحه ۳۱

را تحت الشعاع خود قرار دهد در آینده دامن آنها را نیز بگیرد.

لیکن با وجود این آنها نتوانستند از این بحران به سود خود استفاده کنند. حتی احتمال این وجود دارد که آنها بتصور آنکه مداخله آنها در افغانستان بایک اقدام سریع نظامی امریکا برای آزاد کردن گروگانها مقارن خواهد بود، زمان را جهت پیاده کردن نیرو در افغانستان مناسب یافتند.

طبق ارزیابی آنها شاید یک چنین اقدامی از جانب امریکا مناقشات جهانی را در خاورمیانه و بخصوص در کشورهای عربی متبلور میساخت و بدین ترتیب مسأله اشغال افغانستان را بیو ته فراموشی می سپرد. براساس همین احتمال شایعه مربوط به اتخاذ تدابیر نظامی از جانب شوروی هادرفقاز (مرکز شوروی با ایران)، نیز به

واقعیت نزدیکتر می شود.

اتحاد جماهیر شوروی اینک تحول موضع امریکا را در قبال ایران و سیاست آقای بنی صدر بدقت زیر نظر دارد، چه پیدا شدن هر نوع راه حل در بحران موجود میان واشینگتن و تهران برای شوروی این خطر را بدنبال خواهد داشت که یا موقعیت جهانی را کاملاً به زیان وی تغییر دهد و یا دست کم دستاویز مناسبی را جهت توجیه مداخله نظامی خود در افغانستان از کف او بیرون کند.

همین چند روز پیش بود که گزارش گرویزه «پراودا» خاطر نشان می کرد که: «گروهی از تظاهر کنندگان در خیابان طالقانی (خیابان سابق سفارت امریکا به دام تبلیغات غربی افتاده اند و اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده امریکا را به یک چشم نگاه می کنند»!

د. و (امضای گزارشگر)

چرا پای رادیو تلویزیون هنوز هم می لنگد؟

بقیه از صفحه ۱۸

بوجود آورند تا تهیه برنامه از مرحله اندیشه تا مرحله نمایش ماهها - و حتی سالها - بطول نینجامد بلکه هر فکر ارزنده، ابتکاری و نودر کمترین مدت ممکن بصورت برنامه تقدیم تماشاگر بشود

۳- پاکسازی واقعی در سازمان رادیو و تلویزیون انجام دهند و محیط متشنج موجود در سازمان را که مخصوص غرض ورزیهای شخصی،

گروهی و حب و بغض و تنگ نظریهاست و شدیداً در روحیه افراد اثر میگذارد از بین ببرند و یک محیط تفاهم و همکاری بوجود آورند تا امکان فعالیت آزاد و خلاق برای همه نیروهای سالم داخل سازمان بوجود آید.

مجله سروش سال اول شماره ۴۰

فلسفه تاریخ

بقیه از صفحه ۲۹

تزیینی دارد .

خلاصه این نظریه همان نظریه محرك بودن علم و دانش، اختراع و صنعت است چیزی که هست او در میان صنایع، تنها به ابزار تولید توجه نموده و این قسم از صنعت را عامل محرك تاریخ دانسته است و علت آن همان پیشش مادیگری اوست که در مورد انسان دارد ، و به دیگر تلاشهای انسان، اصالتی قائل نیست و در آغاز بحث یادآور شدیم که دانش و ترقی صنعت عامل ظاهری پیش نیست که پشت سر آن عامل دیگری به نام «حس افزون طلبی» قرار دارد

این که : مارکسیسم از میان تکامل ابزار، تنها به تکامل ابزار تولید می گراید در حالی که اگر انسان ابزار ساز است، همه نوع ابزار می سازد اگر تکاملی دارد تکامل او همه جانبه است در این صورت چه لزومی دارد که حرکت تاریخ تنها با ابزار تولید توجیه گردد .

نکته آن ، همان خصلت مادیگری است زیرا وی معتقد است که انگیزه اصیل در انسان، همان انگیزه تأمین حوائج مادی است و همین انگیزه است که انسان را به کار وادار می کند ، و امور دیگر جنبه فرعی و

نبرد حق و باطل در نیجریه

بقیه از صفحه ۴۱

هائی چون مارکس ، لینن ، کارتر ، الیزابت ، بیگن و برژنف . . .

بر شما پوشیده نیست که اقلیت مسیحی در نیجریه در طول تاریخ طولانی ما، همواره قهرمان مکر، خدعه و نیرنگ و توطئه و مزدور و عمال دولتهای بیگانه بودند. و تنها دستگیری رؤسای اسلامی، نمایانگر یکی از این توطئه های خائنانه است .

آقای رئیس جمهور در پایان بدانید که اگر تمامی امریکا - روسیه، بریتانیا آلمان، چین و فرانسه و تمامی مردم زمین بخواهند تفعی یا ضرری بشما برسانند نمی توانند مگر بهمان مقدار که خداوند برای شما مقدر ساخته است . . .

از مجله المجتمع: شماره ۴۷۱

بامبانی اسلام و اصول دین معارض است .

۴- وسایل تبلیغات برای آگاهی و تعلیم مردم بکار رود نه تحریف حقایق، و رادیو در خدمت اسلام باشد .

۵- صفوف مسلمان متحد و یکی شود و به نفعه های قبیلگی و افتراق، پایان داده شود .
۶- تشکیل وزارت اوقاف و امور اسلامی .

۷- اجرای احکام خدا، و شرع الهی و برقراری امنیت عمومی و استقرار آن و آسایش و رفاه همه ملل .

موقعیت ما در برابر اقلیت مسیحی
اجازه دهید بگوئیم که مهمترین درگیری بین حزب شما و سایر احزاب در نیجریه ، جنگ حق و باطل است. جنگ بین مسلمانان و مسیحیان، جنگ بین پیروان حضرت محمد (ص) و پیروان طاغوت.

ویژگیهای انسان!

مستضعف کیست؟

دکتر احمد بهشتی

قسمت اول این مقاله را در شماره گذشته خواندید اینک قسمت دوم :

قرآن مجید در سوره نساء آیه ۹۷ و ۹۸ می گوید « ان الذین توفاهم
العلائکه ظالمی انفسهم قالوا فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین فی الارض قالوا
الم تکن ارض الله واسعہ فتهاجروا فیها فاولئک ما ویبهم جهنم وساءت مصیرا
الا المستضعفین من الرجال والنساء والولدان لا یستطیعون حیلہ ولا یهتدون
سبیلا ».

شده اند که در دام استضعاف ، اسیر و گرفتارند و دستگاه حیلہ گر و نیرنگ باز « ضعیف یاب » آزادی را از آنها سلب کرده است.

تب اینها، تب ۴۰ درجه نیست. تب اینها خفیف تر است. اینها گرفتار تب ۳۸ درجه استضعافند. اینها بهر کیفیتی بوده، آگاهی پیدا کرده اند. درد خود و جامعه را می شناسند. به محرومیت های مستضعفین پی برده اند.

لکن برای این که در راه نجات آنها قدمی بردارند، آزادی ندارند. بهر طرف روکنند، دستگاه استکبار، چراغ خطر و علامت ورود ممنوع ! در برابر آنها قرار داده است.

حال ببینیم مطابق نظریه قرآن، اینها مسؤولیت دارند یا ندارند و اگر ندارند ، در چه شرایطی؟

چنانکه از دقت در آیه اول روشن می شود، فرشتگان سؤال کننده، مستضعف

فرشتگان از آنها که بر خود ستم کرده اند می پرسند : شما در چه وضعی بودید ؟ می گویند: ما در روی زمین «مستضعف» بودیم !

از آنها می پرسند : آیا زمین خدا پهناور نبود و شما نمی توانستید هجرت کنید ؟ جایگاه اینان جهنم است و سرانجام بدی است !

اما آن مردان و زنان و کودکان مستضعفی که نمی توانند هیچگونه تحولی در وضع زندگی خود پدید آورند و نه راه به جایی میبرند، هیچگونه مسؤولیتی ندارند.

فراز اخیر درباره همان کسانی است که به تعبیر ما : تب ۴۰ درجه استضعاف دارند ..

اینها از کلیه ویژگیهای يك انسان محرومند : از آگاهی، از آزادی، از مسؤولیت .

اما قسمت اول، مربوط به آن دسته از مستضعفین است که با گاهی رسیده و متوجه

بودن آنها را که مدعیند: **گناه مستضعفین فی الارض انکار نمی کنند** و به آنها نمی گویند: شما دروغ می گویند و مستضعف نبودید.

بلکه به آنها می گویند: مگر زمین خدا پهناور نبود؟ اگر تمام درها و تمام راهها بروی شما بسته بود و بهیچ وجه قادر به مبارزه و اعتراض و انتقاد و به کار بستن عقیده خود نبودید، آیا قادر به جرت هم نبودید؟

آیا نمی توانستید سنگر عوض کنید؟

آیا نمی توانستید همچون «اصحاب کهف» که جوانانی معتقد و مبارز بودند با يك تانک، مخالفت خود را با دقیانوس زمان، آشکار کنید؟

آیا نمی توانستید همچون کاوه آهنگر در برابر ضحاک مار دوش فریاد خشم بر آورید و قطعه چرم آهنگری را پرچم کرده، مردم را بمبارزه و قیام دعوت کنید؟

آن مستضعفی می تواند مدعی عدم مسؤولیت باشد که در سلولها و زندانهای مستکبران و در تبعیدگاههای آنها اسیر و گرفتار باشد.

آن مستضعفی از مسؤولیت مبرا است که: ظاهراً با مستکبران سرسازش دارد ولی باطناً در پی فرصت تاخت و تازش نیرومند خود را بر آنها وارد سازد و در اولین فرصت، آنها را به بدبختی و شکست بکشد.

ویژگیهای انسان

آری آن مستضعفی که تقیه می کند، یعنی تاکتیک مبارزه را عوض می کند و چون از مبارزه علنی معذور است، مبارزه مخفی انجام می دهد.

این گونه مستضعفان، آگاهند. نه تنها آگاه از ظلم و جنای مستکبران، بلکه آگاه به همه مقتضیات و شرایط و اوضاع و احوال زمان و محیط، آگاه به تاکتیکها، آگاه به رموز کارها و قیامها و فرار و نشیمنها.

در بعضی از روایات آمده است که: امام باقر و امام صادق علیهما السلام (ع)، خود را مستضعف نامیده اند. میدانم که به علت مستضعف بودن، خود را بطور کلی کنار نکشیده بودند. بلکه از راه تدریس و تربیت شاگرد و گسترش دادن آگاهیها و با استفاده هوشمندانه از فرمول تقیه، مشغول مبارزه بودند.

اگر نه اینست، چرا یکی از آنها به نیرنگ امویان و دیگری بحیله عباسیان به شهادت می رسند؟

بنابر این، مستضعف نمی تواند به بهانه استضعاف، بطور کلی خود را کنار بکشد و شانه را از زیر بار هر گونه مسؤولیتی که در اجتماع ممکن است بعهده بگیرد، خالی کند.

مستضعف باید در صورتی که به خود آگاهی رسیده، بهترین تاکتیکها را برای

۱- امام باقر (ع) در باره آیه: **والمستضعفین من الرجال...** (نساء

آیه ۷۵) فرمود: **نحن اولئك** ما همان مستضعفین هستیم و امام صادق (ع) نیز

در باره همان آیه فرمود: **نحن اولئك** آن مستضعفین ما ایم (تفسیر المیزان ج ۴ ص ۴۵۰).

مبارزه وانجام وظیفه انتخاب نماید. حتی اگر این انجام وظیفه، سکوت باشد.

گاهی لازم می شود که مستضعف، برای حفظ وحدت و جلوگیری از اختلاف، از بین رفتن اصل مکتب برای حفظ و تضمین بقای راه و رسم الهی و انسانی، علی وارمهر سکوت بر لبها بزند و ۲۵ سال مانند کسی که خار در چشمش نشسته و استخوان راه گلویش را بسته، صبر کند. (۱)

قرآن از این گونه مستضعفان، نمونه بدست داده، تاروش او برای مستضعفان آگاه الهام بخش و سرمشق باشد:

ولما رجع موسی الی قومه
غضبان اسفا قال بنسما
خلفتمونی من بعدی اعجلتم
امر ربکم والقی الالواح و
اخذ براس اخیه یجره
الیه قال ابن م ان القوم
استضعفونی وکادوا یقتلوا -
فنی فلا تسمت لی الاعداء
ولا تجعلنی مع القوم
الظالمین (اعراف ۱۵۰)

موسی پس از چهل روز، از کوه طور، باخشم و تأسف، به نزد قوم، مراجعت کرده می گوید بعد از من مرتکب کار زشتی شدید چرا برای رسیدن فرمان خداوند عجله کردید؟ آنگاه الواح تورات را بر زمین افکند، سر برادر خود را می گیرد و بسوی خود میکشد.

هارون می گوید: ای فرزند مادر، مردم

مرا مستضعف کردند و نزدیک بود مرا بکشند. دشمن را به شماتت من وادار نکن و مرا در ردیف مردم ستمکار قرار نده. در آیه فوق، هارون تصریح میکند که گروهی او را دچار استضعاف کرده و بعدی در راه ستمگری و پیداد، پیش رفته بودند که می خواستند او را بکشند.

• مسلماً هارون از کشته شدن نمی ترسد، بلکه از تفرقه وجدائی مردم میترسد، چنانکه می گوید:

یا بن ام لاتاخذ بلحیتی ولا
برأسی انی خشیت ان تقول
فرقت بین بنی اسرائیل ولم
ترقب قولی (طه ۹۵)

فرزند مادر، سر وریش مرا نکیر، ترسیدم بگوئی: میان بنی اسرائیل تفرقه افکندی و توجه بسخن من نکردی.

قضیه علی (ع) و هارون یکی است. منتهی سکوت هارون ۴۰ روز یا کمتر بود و سکوت علی (ع) ۲۵ سال! این هردو رادمرد الهی در محیط خود مستضعف بودند و هردو بایک تاکتیک، به مبارزه پرداختند.

مبارزه اینان سکوت است و مبارزه امام باقر و امام صادق (ع) تدریس و اشاعه معارف دینی و مبارزه امام سجاد، اشاعه حقایق از راه نیایش و مبارزه امام رضا (ع) پذیرش ولایتمندی و ایفاء وظیفه و الای امامت در قالبی بس پیچیده و پرمخاطره! این گونه مستضعفان مظلوم و معصوم



۱- صبرت و فی العین قذی و فی الحلق شیعی (نهج البلاغه خطبه ۳)

ویژگی های انسان!

اهمیت شورادر اسلام

هر صورت می خواهد خود را بر مردم تحمیل کند میتواند مصالح آنان را بر منافع شخصی خویش مقدم بدارد ؟

آیا فرد یا حزبی که فاقد روح گذشت و ایثار اسلامی است شایسته انتخاب شدن در جهت تشکیل شوراها هست ؟ آیا می توان به صداقت و ایمان آن فرد یا گروهی که از خون شهیدان با اخلاص امت تغذیه سیاسی می کند و با چند حرکت انقلابی در دوران خفتان ، توقع دارد تمام تلاش های غیر قانونی اش بعد از پیروزی انقلاب منطقی و مشروع تفسیر شود اعتماد نمود و سرنوشت ملت و مملکت را در سنگر شوراها بدستان سپرد ؟

۱ - نهج البلاغه فیضی ص ۸۰۸

دور ساز که ترا در انجام کارها گرفتار و حشت و ناتوانی خواهند کرد . حریص را هم در مجمع مشاوره میسند که آرزو دراز او در جهت اندوختن برای روز نیاز ، ستمگری بر خلق را در نظرت نیکو جلوه می دهد .

چنانکه در این کلمات نیک بیندیشیم خواهیم دید که کسانی که دارای خصلت خود معوری هستند و یا گرفتار ضعف نفس میباشند باید مردم آنان را طرف مشورت خویش قرار ندهند و از راهیابی ایشان به سنگر عظیمی که باید حافظ منافع ملت و استقلال مملکت باشد ممنوع سازند . آخر چگونه يك فرد یا يك حزب که گرفتار جاه طلبی ، ریاست پرستی و شهوت شهرت است ، و به

ویژگیهای انسان

بقیه از صفحه ۵۶

اینها همه تاکتیک است . همچنانکه حرکت و هجرت دلاورانه امام حسین (ع) از مدینه بمکه و از مکه به کربلا و سرانجام شهادت ، و صلح و آشتی شکوهمندانه امام مجتبی نیز که بمنظور مصلحت اسلام و مسلمین و جلوگیری از خونریزی و فرصت ندادن به اجانب ، صورت گرفت ، هر کدام تاکتیکی دیگر است .

اینها همه نشانگر عمق مسؤولیت مستضعفین است که دآزای آگاهی هستند و موظفند در راه مبارزه با استکبار ، رسالت سنگین خود را ادا نمایند .

سودای زنده ماندن و حفظ مقام و اعتبار و شخصیت ندارند . آنها سودای خدمت به حق و مبارزه با شرك و کفر و فساد دارند و برای انجام وظیفه الهی و دینی خود ، از تمام فرصت ها به بهترین نحو استفاده می کنند .

آن زمانیکه یاران پیامبر در اقلیت بودند ، با دو هجرت : یکی به حبشه و دیگری به مدینه ، خود را از دام مستکبران رها ساختند و محیطهایی انتخاب کردند که بهیچ وجه ممنوعیت و محدودیت و خطرات مکه را برای آنها نداشت .